

آیت الله اراکی گفت: تشدید بنیان در روایات به عنوان یک مطلب مذموم آمده است نه تنها در منابع اهل سنت بلکه در منابع شیعه هم به صورت متعدد وجود دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه هجدهم از سلسله دروس خارج فقه و نظام عمران و شهرسازی اسلامی؛ آیت الله اراکی است که در ادامه می خوانند؛

نظام عمران شهری از یک جوهر، و یک قالب و صورتی برخوردار است و این مسئله به نظام عمران شهری در شهرهای اسلامی هم اختصاص ندارد و همه جا همین قاعده جاری است. جان و روح نظام عمران شهری را آن ساختار فکری و ارزشی‍ای تشکیل داده است که نظام عمران شهری را جهت می‍دهد. آنچه در این سلسله دروس به آن خواهیم پرداخت همان ساختار به اصطلاح ایدئولوژیک نظام عمران شهری است که به وسیلهٔ فقه اسلام تبیین شده و می‍شود و کار فقهی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

نکته;zwj&ای در باب بلندمرتبه;zwj&سازی

بحث ما در مطلب هفتم بود که در آن سعه راه‌های اصلی را مطرح کردیم. قبل از اینکه به این بحث بپردازیم یک تکمله‌ای را باید برای مطلب ششم مطرح کنیم.

برخی بیان کرده‌اند که نظر ما این است که به دلیل اینکه ساختمان‌های بلند از علائم آخرالزمان است لذا استفاده از آن‌ها اشکال شرعی یا کراهت دارد. اما حرف ما این نبود؛ بلکه بیان کردیم به دلیل اینکه این مطلب در سیاق علائم منفی مطرح شده است استفاده می‌شود که این کار در شرع میغوض است. ممکن است که علائم زیادی برای آخرالزمان مطرح شود که همه آن‌ها منفی نبوده و برخی مثبت باشد منتها ساختمان‌های بلند از جمله این مطلب منفی است. ثانیاً دلیل ما تنها آن روایت نبود بلکه این کار مکمل ادله دیگر بود. ما روایات زیادی را خواندیم که در آن‌ها به‌طور صریح از ساخت ساختمان‌های بلند نهی شده است. برای مثال تعبیر یا فاسق برای کسی که این‌چنین ساختمان می‌سازد برده شده است.

پس اولاً ما روایت صحیح بخاری را اصلاً به عنوان دلیل بیان نکردیم بلکه تنها به عنوان مؤید بیان شد، ثانیاً ادله متعددی بیان کردیم که برخی از آن‌ها روایات صریحه و ای است و ثالثاً -هم که تکمیلی بر بحث است- روایاتی که قبلاً بحث شد از صحیح بخاری است اما در منابع خود ما هم روایات متعددی در همین رابطه وجود دارد که ما این روایت را هم اضافه می‌کنیم که در آن‌ها ساخت ساختمان‌های بلند در سیاق علائم منفی روایات آمده است یعنی علائمی که در نظر شرعی مورد نکوهش قرار گرفته است. در بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۳ روایتی است که مرحوم صدوق رحمه الله علیه در اکمال الدین و تمام النعمة نقل کرده‌اند.

این روایت از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلْدِيُّ بِالْبَصَرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَبِيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الضُّحَّاكِ بْنِ مَزَاحِمٍ عَنِ النَّزَالِيِّ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ سَلَوْنِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَقْعُدُونِي ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوْحَانَ»؛ حضرت سه بار در خطبه فرمودند: ای مردم از من بپرسید پیش از اینکه از

بین شما بروم و فرصت پرسش را از دست دهید. صمصعه (از یاران بسیار فرهیخته امیرالمؤمنین (علیه‌ السلام)) برخاست و به این شکل سؤال کرد: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ‏ دجال چه زمانی خروج می‌ کند؟ حضرت پاسخ می‌ دهند: «فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَعَدَّ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهَ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ يَاعْلَمُ مِنَ السَّائِلِ وَ لَكِنْ لِيَذِلَّكَ عَلَامَاتٌ وَ هَيَّئَاتٍ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَ احْفَظْ فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَيَّدُوا الْبُيُوتَانَ‏.

وقت خروج دجال در دست ما نیست و علم آن در پیش خداست اما خروج او علاماتی دارد. اگر می‌خواهی من علامات خروج او را برای شما بیان کنم. – این علامات منفی هستند یعنی علاماتی هستند که همه حوادث بد را بیان می‌کنند. - صمصعه عرض کرد: بله بفرمایید که حضرت پاسخ داد: وقتی مردم نماز را می‌میرانند و نماز آن حقیقت را در بین مردم نداشته باشد، وقتی امانت را تضییع می‌کنند. - البته در روایاتی آمده است که مراد از این امانت امامت است و تضییع امانت به معنای این است که حکومت و قدرت در اختیار افراد نااهل باشند- وقتی دروغ حلال می‌شود -این هم به معنای این است که در بین مؤمنان این قضیه اتفاق می‌افتد وگرنه در بین کفار و فاسقان که مطرح نیست- وقتی ربا و رشوه زیاد می‌شود و وقتی که ساختمان‌های بلند ساخته می‌شود. «شَيَّدُوا الْبُيُوتَانَ‏ شاهد بحث ما این مطلب است که تشدید بنیان اتفاق می‌افتد و این تشدید بنیان یکی از علائم خروج دجال است. این مطالب همه در سیاق رفتارهای مذموم شرع است.

مرحوم طریحی در مجمع البحرین شید را این‌گونه توضیح می‌دهد: «المُشِيدُ بضم الميم و تشديد الياء و فتحها: المطول، و منه قوله تعالى: فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ. أى قصور مطولة مرتفعة مُشِيدَةً مجصصة» ساختمان مشید یعنی ساختمان بلند و معنی برج مشیده همین بروجی است که امروزه ما زیاد می‌بینیم. بروج مشیده یعنی ساختمان‌های بلند. پس از اینجا که می‌فرماید: «شَيَّدُوا الْبُيُوتَانَ‏ یعنی ساختمان‌های بلند ساختند. این ساختمان‌های بلند ساختن در کنار رشوه‌خواری و دروغ‌گویی و نماز را خراب کردن آمده است و این سیاق بیان حوادث منفی و مذموم در شرع است. روایت به این شکل ادامه دارد: «ظَلَمَةٌ وَ الْعِرْقَاءُ خَوْنَةٌ وَ الْفِرَاءُ فِسْقَةٌ وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ اسْتَعْلَيْنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ وَ حَلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ طَوَلَّتِ الْمَنَارَاتُ وَ أَكْرَمَتِ الْأَشْرَارُ وَ أزدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ نَقَضَتِ الْعُهُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ أَوْثَمِنَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَارِزُ»...

روایتی دیگر...

روایت دیگری هم از بحارالانوار در جلد ۵۲ صفحه ۲۶۳ آمده است. این روایت دیگری است و غیر از روایت قبلی است که مرحوم مجلسی آن را از جامع الاخبار روایت می‌کند و سند به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد. آغاز روایت این است که جابر می‌گوید: «رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ‏ حَجَّجْتُ‏ مَعَ‏ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِجَّةَ الْوَدَاعِ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَجِّ أَتَى مُودِعَ الْكَعْبَةِ فَلَزِمَ حَلَقَةَ الْبَابِ وَ نَادَى بِرَفِيعِ صَوْتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَاجْتَمِعْ أَهْلُ الْمَسْجِدِ وَ أَهْلُ السُّوقِ فَقَالَ صَ اسْمَعُوا».

وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع از اعمال حج خارج شدند با کعبه وداع کردند. حلقه در کعبه را گرفتن و با یک صدای بلند فرمود: مردم جمع شویم، بعد مردم جمع شدند. حضرت ادامه داد: می‌خواهم حوادث آینده را برای شما بگویم پس شاهدین و حاضرین به غائبین خبر دهند. سپس حضرت چنان گریه کرد که مردم را به گریه انداخت. وقتی حضرت از گریه آرام شدند فرمودند: بدانید که در حال حاضر مثال شما مانند شاخصه‌ای است که برگ دارد اما خار ندارد، بعد از مدتی این شاخه می‌شود شاخه برگ همراه با خار و بعد از مدتی می‌شود شاخه پر از خار بدون برگ. جناب سلمان بلند شد و عرضه داشت: در چه زمانی این اتفاق می‌افتد که وضع ما وضع شاخه‌ای است که خار دارد و برگ است؟ که حضرت این موارد را شمرد. -همه این مسائل علامات منفی است-.

در ادامه روایت آمده است: «فَقَامَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخِيرَنَا مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ‏ برخی از صحابه گفتند که این حوادث چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ حضرت پاسخ دادند: «فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ تَأْخِيرِ الصَّلَوَاتِ وَ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ وَ شَرَبِ الْقَهَوَاتِ وَ شَتَمِ الْآبَاءِ وَ الْأُمَهَاتِ حَتَّى تَرَوْنَ

الْحَرَامَ مَغْنَمًا وَ الزَّكَاةَ مَغْرَمًا وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ جَفَا جَارَهُ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ وَ ذَهَبَتْ رَحْمَةُ الْأَكَاكِيرِ وَ قَلَّ حَيَاءُ الْأَصَاغِرِ وَ شَيَّدُوا الثُّبُنَانَ وَ ظَلَمُوا الْعِيْدَ وَ الْإِمَاءَ وَ شَهِدُوا بِالْهَوَى وَ حَكَمُوا بِالْجَوْرِ وَ يَسِبُّ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَ يَحْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ يُعَامِلُ الشَّرْكَاءَ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّ الْوَقَاءُ وَ شَاعَ الزَّئَاءُ وَ تَزَيَّنَ الرَّجَالُ بِنِيَابِ النِّسَاءِ وَ ذَهَبَ عَنْهُمْ قِنَاعُ الْحَيَاءِ وَ دَبَّ الْكِبَرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيِّبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ وَ قَلَّ الْمَعْرُوفُ وَ ظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ وَ هَوَّتِ الْعِظَائِمُ وَ طَلَبُوا الْمَدْحَ بِالْمَالِ وَ أَنْفَقُوا الْمَالَ لِلْغِنَاءِ وَ شَغِلُوا فِي الدُّنْيَا عَنِ الْآخِرَةِ وَ قَلَّ الْوَرَعُ وَ كَثُرَ الطَّمَعُ وَ الْهَرَجُ وَ الْمَرْجُ وَ أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَ الْمُنَافِقُ عَزِيزًا مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ بِالْأَذَانِ وَ قُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ عَنِ الْإِيمَانِ يَمَّا اسْتَخَفُّوا بِالْقُرْآنِ وَ بَلَغَ الْمُؤْمِنُ عَنْهُمْ كُلُّ هَوَانٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَى وُجُوهَهُمْ وَجُوهَ الْأَدْمِيْنَ وَ قُلُوبَهُمْ قُلُوبَ الشَّيَاطِينِ كَلَامُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ قُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ فَهُمْ ذَنَابٌ فَعَلَيْهِمْ ثِيَابٌ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّى [أ يى‏] تَفْتَرُونَ أَمْ عَلَى تَجَرُّوْنَ [تَجَرُّوْنَ‏]...‏]

بازهم در اینجا شیدوا البنيان به‍ عنوان یکی از علائم منفی آمده است و در سياق مواردی است که از شرع مذموم است. بنابراین اینکه گفتیم تشدید بنیان در روایات به‍ عنوان یک مطلب مذموم آمده است نه‍ تنها در منابع اهل سنت بلکه در منابع شیعه هم به‍ صورت متعدد وجود دارد. این هم غیر از ادله‍ ای است که در جلسات قبلاً مطرح شد و به‍ طور مستقیم نهی از ساخت ساختمان‍ های بلند می‍ کند.

ادامه مساله‍ ی توسعه‍ ی راه‍ های اصلی

مطلب هفتم این بود که بیان شد از روایات استفاده می‍ شود که سعه‍ های اصلی مطلوب شرع است. البته از روایات می‍ توان این استفاده را کرد که مطلق سعه‍ راه مطلوب است اما در روایات تأکید خاصی بر سعه‍ راه‍ های اصلی شده است.

بیان شد که از این روایت استفاده می‍ شود که دیوارهای مساجد باید یکسره بوده و نباید بالکن داشته و از آن بیرون آمده باشند و یا در خیابان و معابر باشد. البته ما این بحث را بعداً خواهیم کرد که کلاً در عمران و عمارت های اسلامی اینکه بخواهیم بالکن داشته باشیم که در راه باشد مورد نهی قرار گرفته است. شاید علت آن این باشد که ما بیان کردیم که وضع ساختمان‍ ها و عمران شهری باید به شکلی باشد که افق باید برای مردم باز باشد و کسی که در شهر حضور دارد و یا در خیابان راه می‍ رود بتوان به‍ راحتی به افق نگاه کند. این شرف یا بالکن‍ ها یا کم بودن عرض راه‍ ها که در برخی از روایات آمده است مذموم است زیرا در روایت می‍ فرماید: لاَ يَتْرُكُ يَدْعَةً إِلَّا أَرْهَأَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا; و وَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ‏ که شاهد بحث ما هم این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راه‍ های اصلی را توسعه می‍ دهند.

در ادامه روایت می‍ فرماید: جناح‍ هایی که در راه مردم است و راه مردم را این جناح‍ ها می‍ بند را حضرت می‍ شکند یعنی اجازه نمی‍ دهد که بالکن‍ ها در راه‍ ها به وجود بیایند. این‍ لا يَتْرُكُ يَدْعَةً إِلَّا أَرْهَأَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا; شاهد بر این است که این نوع ساختمان در نظر شرع مصداق بدعت بوده یا حداقل مذموم است.

علاوه بر این از روایت استفاده می‍ شود که به‍ طور کل وسعت راه‍ ها مطلوب است. در جلسه پیش وسعت راه‍ های اصلی شهر مطرح شد. اما یک روایتی وجود دارد که از آن استحباب وسعت به طور کلی استفاده می‍ شود یعنی هم خانه‍ ها و هم راه‍ ها باید وسیع باشند و باید فاصله بین خانه‍ ها هم زیاد باشد و این چسبیدگی منازل هم بد است. پس حتی تراکم عرضی هم منفی است یعنی محبوب شارع نیست و مذموم شده است.

روایتی را در این باب است که از نظر سندی هم صحیح است. روایت در جلد ۳ وسائل الشیعه صفحه ۵۵۸ آمده است که شخصی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آمد و شکایتی کرد. قبل از توضیح روایت باید دانست که این سند علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی در روایات مرحوم کلینی خیلی تکرار می‍ شود از سندهای پرتکرار و پرباربرد است. ما هم در جای خود بیان کردیم که هم نوفلی و هم سکونی مورد توثیق هستند؛ هم به دلیل روایت علی بن ابراهیم و [هم به دلایل دیگری که بیان شد]. بیان کردیم که روات علی بن ابراهیم ثقات هستند به دلیل اینکه او در مقدمه تفسیرش همه رجال روایی خود را توثیق کرده‍ اند و این‍ ها هم قدر متیقن از علی بن ابراهیم است.

این را هم بیان کرده‍ ایم اینکه برخی می‍ گویند که سکونی سنی بوده است بر فرض که این‍ طور هم باشد این سنی بودن ضرری به روایت نمی‍ رساند. هرچند اصل مسئله هم درست نیست و سکونی شیعه

است. زیرا دلیلی را که بر تسنن سکونی می‌آورد این است که او همه روایاتی که از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند را به این صورت آورده است: قال الصادق عن ابی عن آبائه عن رسول الله و روایتی ندارد که در آن بیان کند: قال الصادق و در ایشان متوقف شود.

برخی گفته‌اند که انگار امام صادق (علیه السلام) را به عنوان امام قبول نداشته است و او را تنها به عنوان راوی قبول داشته است اما این چنین نیست؛ بلکه این کار را کرده است تا روایات اهل بیت علیهم السلام در بین عامه مسلمین مقبولیت بیشتری پیدا کرده و رواج داشته باشد. اگر روایت را تنها از امام صادق (علیه السلام) بیان می‌کرد این روایت در نزد محدثین اهل سنت به عنوان سند موقوفه یا مقطوعه مورد اعتنا قرار نمی‌گرفت و تضعیف می‌شد. پس برای اینکه روایت را از وقف خارج کرده و اتصال آن‌ها را تا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درست کنند این گونه روایت می‌آورد که کار درستی هم بوده است. بنابراین این کار دلیل بر تسنن او نیست.

توسعه و مسیر در منابع روایی

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَكََا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَنَّ الدَّوْرَ قَدْ اكْتَنَفَتْهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص - أَرْفَعُ صَوْتَكَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ رِlm; و یکی از انصار خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شکایت کرد که این خانه‌های که دور خانه او ساخته شده‌اند به خانه او چسبیده‌اند و او را احاطه کرده‌اند و به اصطلاح خانه او را خفه کرده‌اند و به طوری که هیچ فضایی بیرونی برای این خانه باقی نگذاشته‌اند و خانه بدون فضای خارجی است. این نکته‌ای است که باید بیشتر در بحث و‌ها مطرح شود که در شهرسازی باید برای خانه‌ها فضای بیرونی در نظر گرفت و اینکه فقط خانه را بسازیم و به صورتی باشد که شخص از خانه بیرون بیاید در خانه دیگر بی‌افتد یا خانه دیگری به او چسبیده باشد و یا به یک‌راه عمومی چسبیده باشد بدون اینکه فضایی بین آن باشد، در شرعی مذموم است و قرینه آن هم همین روایت است.

بنده در یاد دارم که سابقاً به یک روایتی برخورد کردم که همین روایت را به این شکل نقل کرده است رفع صوت بالاذان، یعنی صدا را برای اذان بلند کن و نه برای هر صوتی. به حضرت عرض کرد خانه‌ها من را احاطه کرده‌اند که حضرت می‌فرماید با صدای بلند اذان بگو. حال این به چه معناست که آیا فضای معنوی ایجاد می‌کند تا آن فضا را جبران کند یا شاید چیز دیگر ما آن را نمی‌دانیم. شاید هم اینکه صدا برای آن‌ها مزاحمت ایجاد کند و یواش یواش دور او را خالی کنند اما بعید است که چنین باشد. به هر حال یک نکته‌ای دارد که ما به این نکته توجه نمی‌کنیم و اجمالاً خیلی برای ما معلوم نیست که این راز رفع صوت برای چیست حال چه رفع صوت به وسیله اذان یا رفع صوت تنها.

اما از این و سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ رِlm; که خدا به تو وسعتی دهد که جای خود را عوض کنی می‌فهمیم که در نظر شرع این کار مذموم است. پس اینکه از این قضیه شکایت کرد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هم به شکایت او جواب داد و این پذیرش گله او که نوعی تقریر به‌شمار می‌آید برای ما حجت است که این کار مذموم شرع است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شکایت او را شنید و بر آن ردی نکرد و نگفت که این شکایت تو بی‌خود و بی‌جا است؛ لذا معلوم می‌شود که حضرت مذموم بودن این پدیده را پذیرفته است که کسی خانه‌ای داشته باشد که هیچ فضای بیرونی نداشته باشد و همه فضای بیرونی او به‌وسیله دیگران احاطه شده باشد.

و صلی الله علی و محمد و آل محمد.